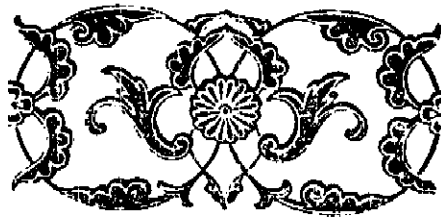


حجیت علم قاضی در ارتباط با رجوع به کارشناسی



جناب آقای معرفت

طرح مسأله :

شناخت جرم و تشخیص موضوع اتهام یکی از مهمترین وظائف حکام قبل از صدور حکم است . در واقع با احراز موضوع است که تطبیق « کبریات » بر « صغریات » امکان پذیر است . اما معمولاً راههای اثبات مطابق « انما قضی بینکم بالبینات والایمان » یکی از دو راه « بینة و اقرار » است . باید طرفی که مدعی است اقامه بینة نماید و یا مدعی علیه اقرار کند یا سوگند یاد کند و در صورت نکول ، یمین مدعی کفایت می کند ، و همچنین است در مورد « قسامه » که یمین مدعی کافی است .

ولی اینگونه طرق اثباتی ، کمتر پیش می آید و بینة ای که شرعاً واجد شرائط لازمه باشد اندک است . از این رو به حکم ضرورت قضائی باید از دلائل و شواهد دیگر بهره جست . این دلائل باید به گونه ای باشند که برای حاکم شرع علم بیاورند . بنابراین باید استفاده از فکر « حجیت علم » را در کنار « بینات و ایمان » از ارکان و پایه های قضاوت بشمار آورد ، زیرا بدون آن ، امکان پرداختن به قضاوت ، بمعنای کامل ، امکان پذیر نیست در واقع راه اثبات شرعی جرم (بینة عادله) غالباً بسته مینماید ، و در نتیجه اگر راهی دیگر نباشد بیشتر حقوق مردم پایمال میشود و دستگاه قضاوت نخواهد توانست که حقوق حقّه مردم را از ستمگران بستاند ، یا دست تبهکاران را از جامعه کوتاه کند .

قضاوت‌های محیرالعقول امیرالمؤمنین (ع) مبین این نکته‌اند که حاکم شرع برای کشف واقعیت می‌تواند از وسائل و ابزاری جز « بینات و ایمان » نیز استفاده کند . درست است که خصوصیات مواردی که موضوع بررسی آن حضرت قرار گرفته‌اند ، قابل تکرار نیستند ، و در حقیقت ، بعنوان « قضیه فی واقعه » بوده است ، با اینهمه بخوبی میتوان از آنها بهره‌کلی برگرفت .

جمود بر طرق معهوده « بینات و ایمان » شیوه کار شریح را در این زمینه ، و نیز انتقاد مولی امیر المؤمنین (ع) را از این شیوه به یاد می‌آورد . مولا (ع) در مقام نکوهش شریح قاضی به وی فرمود : « ان اهلون السقی الشریح » یعنی : آسانترین راه آب‌دادن چهار پایان ، آوردن آنها بر لب آب‌است .^۱

قضاوت‌های حکیمانه مولا (ع) که با وسائل و ابزاری جز « بینات و ایمان » انجام یافته است ، بخوبی روشن میکند که دستگاه قضای مفید و رافع نیاز جامعه ، میبایست دست به ابتکارات محققانه بزند و برای احقاق حق مظلومان و ستمزدگان ، از اتخاذ روشهای حکیمانه دریغ نرزد و با صرف حوصله و دقت و با کمال جدیت برای کشف حقیقت ، بکوشد ، زیرا امنیت جان و مال و ناموس جامعه به قضات سپرده و از آنان پیمان گرفته شده است که (لایقاروا علی کظة ظالم ولا سغب مظلوم) : هرگز از تندرویهای ستمگران و محرومیت‌های ستمکشیدگان چشم فرو نهند و آرایش نیابند .^۲

یافتن عامل جرم از روی علائم و نشانه‌ها ، علاوه بر هوش و ذکاوت ، نیازمند به نوعی تخصص و نیز آشنائی کامل به عادات و رسوم جاریه است . راهها و فنون مختلف برای

۱ - این مثل درباره کسانی گفته میشود که راههای آسان را برمیگزینند و از انجام کارهای دشوار گریزانند .

فاضل میدانی گوید : « مثل یضرب لمن یاخذ الامر بالهون و لا یستقصی » این مثل درباره کسانی گفته میشود که به سلب اهمیت ننسیدند و کاوش لازم را به انجام نمی‌رسانند . و منشاء آن طبق نقل کلینی - رحمة الله علیه (کافی شریف ، ج ۷ ص ۳ - ۳۷۱) ماجرای زیر است :

« اصبح بن نباتة گوید : جوانی را خدمت حضرت امیر (ع) آوردند که گریه میکرد ، از وی پرسید چرا گریانی ؟ عرض کرد : پدرم با اموال فراوانی به سفر رفته و بازنگشته است ، از همسفران وی پرسیدم ، گفتند : مرده است ، و از اموال وی خبری نداریم . به شریح مراجعه کردم از من بینه خواست ، و چون من نداشتم ، آنان را قسم داد و رها نمود .

حضرت از این پیش‌آمد برآشفته و با جوان نزد شریح آمد و وی را نکوهش نمود که این چگونه قضاوتی است که برای فرار از تحمل دشواری راه آسان را اختیار میکنی ؟ سپس به او فرمود : « مایبغی قضاؤک یا شریح » : اینگونه قضاوت هرگز بکار نیاید ، و نمیتواند در رفع نیاز جامعه مفید واقع گردد .

آنگاه با روش حکیمانه مخصوص بخود درمدد علاج قضیه برآمد و تحقیق خود را با تفرقه بین متهمان و سئوالهای گوناگون شروع فرمود . و در نتیجه حقیقت مکشوف افتاد ، همسفران اعتراف نمودند که پدر جوان را کشته و اموال وی را برده‌اند .

۲ - از کلام مولاعلیه السلام در خطبه ششقیه .

اختفاء جرم ، فساد اداری ، و سوءاستفاده‌های مهم و پیچیده ، سبب میشود که کشف جرائم محتاج به بهره‌جویی از هیأت‌های کارشناس باشد . در نظام دادگستری نیز پرونده‌ها مراحل را طی میکنند ، و در هر مرحله باید از شیوه‌های خاص پیروی کرد . در نتیجه تنها اجتهاد و عدالت (در قاضی شرع) جوابگوی مسائل قضائی مردم نیست ، و بنابراین در میان مشاوران و معاونان مقامات قضائی باید افراد متخصص و جرم‌شناس و اشخاص مورد اعتماد از اهل محل نیز وجود داشته باشند . تا حقایق با کمک مستقیم آنان روشن شود. و حق از باطل جدا گردد . به این گروه اصطلاحاً « اهل خبره » میگویند . لذا در آثار و نتایجی که بر اعلام نظر اهل خبره مترتب است ، از اطمینانی که در نتیجه توجه به این نظر، برای قاضی حاصل میشود ، سخن به میان می‌آید . بنابراین به جااست که در این بحث نخست به این مسأله پردازیم که : در باب قضاوت آیا صرف اطمینان ، بی آنکه به سرحد علم قطعی برسد ، حجیت دارد یا نه . سپس باید نقش اهل خبره را در کشف حقیقت بررسی کرد و این نکته را پی‌گرفت که حاکم چگونه میتواند به گفته کارشناسان اعتماد کند و نظر ایشان را در اثبات موضوع جرم، مورد استناد قرار دهد .

الف - آیا نظر اهل خبره را باید شهادت تلقی کرد ؟

ب - یا باید گفت که از گفته اهل خبره اطمینان حاصل میگردد .

ج - یا گزارش اهل خبره ، واقعه را بر حاکم مشهود میسازد .

د - و سرانجام باید دید که گزارش گزارشگر به عنوان اخبار عدل واحد ، در مقدمات

ثبوت جرم ، دارای چه موقع و مقامی است ؟

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(۱)
مجله علمی و پژوهشی

علم قطعی قاضی و یا صرف اطمینان مبنای قضاوت است ؟

آیا در باب قضاوت ، صرف اطمینان ، بدون آنکه به سرحد علم قطعی برسد ، حجیت دارد؟ طبق قواعد: جواب منفی است . زیرا حجیت علم قاضی از راه «ترتیب احکام برصورت ذوات موضوعات» ثابت گردیده و به عنوان دلیل «لبی» تلقی شده است و هرگز دلیل آن لفظی و شرعی نبوده است تا بتوان از آن استفاده اطلاق نمود .^۱

۱ - توضیح آنکه ، احکام شرعیه برذوات موضوعات مترتب گردیده ، و وصف خاصی در موضوعات قید نگردیده است ، بنابراین - چون احکام شرع بنحو قضایای حقیقیه انشاء شده‌اند ، هرگاه موضوعی در خارج تحقق یافت ، حکم آن نیز فعلیت پیدا میکند و با احراز موضوع ، حکم مذکور منجز میگردد .

اکنون اگر حاکم شرع خود شاهد واقعه بوده است و بطور وضوح محق را از سبطل باز میشناسد، چگونه میتواند برخلاف علم خویش حکم کند « و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل » .

باری، موضوعیت علم، در باب قضاء، بعنوان « صفت خاص » حجیت یافته است و هیچ دلیل و اماره‌ای جایگزین آن نمیشود. البته اگر دلیل حجیت آن، لفظی میبود، جاداشت که گفته شود: منظور از موضوعات مأخوذه در لسان شرع، مصادیق عرفیه آن است، و چون عرفاً، « علم » شامل « اطمینان » میشود، پس اطمینان حاصل برای قاضی حجت است. اما چنین چیزی نیست و علم قاضی، بعنوان علم حقیقی (احراز، یقین قطعی، شهود، حضور) موضوعیت یافته است و حجیت آن ذاتی و عقلی میباشد. در نتیجه جای تمسک به اطلاق نیست و جز بینه و اقرار که در باب قضاء حجیت تعبیه دارند، هیچ اماره‌ای جایگزین علم قاضی نمیشود.

در صحیحۀ حسین بن خالد آمده است: « الواجب علی الامام، اذا نظر الی رجل یزنی او یشرب الخمر، ان یشیم علیه الحد، و لایحتاج الی بینة مع نظره... »^۱
آنچه در این صحیحۀ مقابل « بینة » قرار گرفته است، علم حاکم است و این علم همان است که از راه رؤیت و ابصار حاصل میشود.

در حدیث مسعدة بن صدقة نیز آمده است: « والاشیاء کلها علی هذا حتی یتبین لک غیر ذلک او تقوم به البینة »^۲

در اینجا هم استبانۀ شخص (علم قطعی) مقابل بینة قرار گرفته است. بنابراین « اخبار عدل واحد » ولو اطمینان آور باشد، نمیتواند مستند حکم حاکم قرار گیرد. زیرا این اخبار نه بینة است و نه استبانة، و نه شهادت و مشاهده و رؤیت است.

در مورد شهادت برزنا، اگر سه نفر عدل ثقه شهادت دهند، معمولاً، برای حاکم شرع اطمینان حاصل میگردد اما نمیتواند اجراء حد نماید، حال آنکه اگر شخصاً این امر را احراز نماید، میتواند اجراء حد نماید. از اینجاست که میتوان بخوبی فرق میان « علم حقیقی » و « اطمینان عرفی » را دریافت. حال اگر دلیل حجیت « علم قاضی » شامل اطمینان میگردد، باید در صورت حصول اطمینان، به شهادت سه نفر مورد اعتماد، نیز اکتفا شود.

در واقع « علم » در مقابل « شهادت چهار مرد » قرار گرفته است و به استناد هر یک از این دو میتوان اجراء حد نمود، اما به صرف اطمینانی که به سرحد علم قطعی نرسیده است، نمیتوان به اجراء حد پرداخت. با این توضیح فرق میان دو مطلب از نظر حجیت کاملاً روشن میگردد.

۱- وسائل ج ۱۸ ص ۴۴ رقم ۳

۲- وسائل ج ۱۲ ص ۶۰ رقم ۴

حدیث مشهور « لو رجعت احدا بغير بينة رجعت هذه »^۱ (که در مورد زنی معروفه به زنا آمده است) گویای همین حقیقت است که صرف اطمینان حاصل از شهرت را نمیتوان مستند حکم قرارداد ، هر چند که این امر از نظر عرف مسلم جلوه کند . مسأله اقامه قسامه (پنجاه نفر) هم دلیل دیگری بر این مدعاست . و باز میدانیم که در مسأله « مترجم » نیز شهادت عدلین را معتبر دانسته اند^۲ امام (مدظله العالی) در باب تحمل شهادت میفرماید : « التسامع والاستفاضة ان افاد العلم تجوز الشهادة بهما ، لانه مجرد الاستفاضة بل لحصول العلم . و حينئذ لا ينحصر في امور خاصة كالوقف و الزوجية و النسب و الولاء و الولاية و نحوها بل تجوز في المبصرات و المسموعات اذا حصل منها العلم القطعي . و ان لم يفدا علما و انما افادنا ولو متاخما العلم لان تجوز الشهادة بالمسبب^۳ .

می بینیم که در باب شهادت صرف علم شرط شده است اما آنرا شامل اطمینان نمیدانند هر چند اطمینان از استفاضة و اشتهار حاصل شده باشد .

در واقع با توجه به آنچه در کلام فخرالمحققین است که : « والشهادة اصل القضاء »^۴ چگونه میتوان در باب قضا به صرف اطمینان اکتفاء نمود ؟

در صورتیکه به صدق مدعی اطمینان حاصل شود ، هر چند که وی از اقامه بینه عاجز باشد و در عین حال منکر نیز حاضر به ادامه سوگند باشد اگر قاضی طبق اطمینان شخصی خود که نتیجه امارات ظنیه است حکم کند ، آیا حکم وی طبق موازین است ، در حالیکه ظاهراً طبق علم عرفی حکم نموده است ؟

در باب ثبوت ولایت قاضی به استفاضة علامه کفی میفرماید :

« اما ما افاد منها العلم فلا اشكال . وان فسرت بما افاد الظن الغالب المتأخم للعلم ، بل هو العلم العادی العرفی الذی لا یضرها الاحتمال البعید الذی هو مجرد التجویز العقلی ، فالظاهر انه كذلك و لا یتبغی النزاع فی ثبوتها بها ایضا ولانی ثبوت غیرها من الاحکام و کذا بغيرها (ای بغير الاستفاضة) حتی الكتابة و الحججة ، مع الامارات المفیده لما قلناه ، لانه العلم العادی »^۵

سیدعاملی نیز میگوید :

« الولاية تثبت بالاستفاضة المحصلة للعلم او الظن المتأخم له ، لانه علم عرفی والکل محل اتفاق . و انما الخلاف فيما اذا افادت الظن الراجح . و استدلل علی الثبوت به بمرسلة یونس » خمسة اشياء يجب علی الناس الاخذ فیها بظاهر الحكم : الولايات و المناكح و

۱ - بخاری ج ۸ ص ۲۱۷ مطبعة الشعب .

۲ - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۰۶ م ۹ . جواهر الکلام ج ۴۰ ص ۱۰۷ و ص ۲۱۱

۳ - تحریر ج ۲ ص ۴۴۵ م ۲

۴ - ایضاح الفوائد ج ۴ ص ۳۰۰

۵ - کتاب القضاء ص ۳۹

الذبايح والشهادات و الانساب»^۱

ولی صاحب جواهر با دید تردید به این مطلب مینگرد، و چنین میگوید:

« و تثبت ولاية القاضي بالاستفاضة التي تسمع بالشياع الذي يحصل غالباً منه سكون النفس و اطمئنانها بمضمونه . خصوصاً قبل حصول مقتضى الشك . بل لعل ذلك هو المراد بالعلم في الشرع موضوعاً او حكماً و حينئذ فلا ريب في الاكتفاء به قبل حصول مقتضى الشك امامه فقد يشك فيه »^۲

عبارت اخیر صاحب جواهر تردید ایشان را نشان میدهد . با در نظر گرفتن موضوع بحث حاضر میتوان گفت که اگر در مقام ترافع خصمین « اطمینان »، بنفع یک طرف مستند قضاوت قرار گیرد، مقتضی شک بخوبی وجود دارد . به همین سبب، مرحوم محقق صریحاً اظهار تردید نموده است و میفرماید:

« و يتحقق كل واحد من هذه بتوالي الاخبار من جماعة لا يضمنهم قيد المواعدة او يستفيض ذلك حتى يتأخم العلم . وفي هذا عندی تردد »^۳ و صاحب جواهر نیز در پی کلام محقق میفرماید:

« الشیاع و التسامع و الاستفاضة علی احوال ثلاثة : احدها استعمال الشیاع المستفیض و اجراء الاحکام علیه . والثانی القضاء به . والثالث الشهادة بمقتضاه . اما الاول ، فالسيرة و الطريقة المعلومة علی ازید مما ذكره الاصحاب . و اما القضاء به ، وان لم يند العلم ، فالاولی الاقتصار فيه علی السبعة بل الخمسة بل الثلاثة بل النسب خاصة . لانه هو المتفق علیه بین الاصحاب . و اما الشهادة به فلاتجوز بحال الا فی صورة مقارنته للعلم بناء علی الاكتفاء به فی الشهادة مطلقاً »^۴

و در نتیجه در باب « جواز القضاء بالعلم » میفرماید:

« ثم ان الظاهر ارادة الاعم من اليقين والاعتقاد القاطع ، ولو من تكثير امارات من العلم ، لكون الجميع من الحكم بالحق والعدل والقسط عنده . وان كان هذا الفرد من العلم ، مما يمكن فيه البحث نحو ما ذكره في الشاهد . وليت المانع اقتصر عليه في غير الامام ، باعتبار احتمال كونه خطأ عند غير القاطع »^۵ مقصود ایشان از این تعمیم آنست: که علمی که در باب قضاء معتبر است مخصوص به علمی نیست که منحصرأ از راه رؤیت (ابصار - مشاهده عینی) حاصل شده باشد، بلکه شامل مطلق « علم قطعی » و « یقین » میگردد، از هر طریق

۱ - مفتاح الكرامة ج ۱۰ ص ۷ و مرسله یونس در وسائل ج ۱۸ ص ۲۱۳، باب ۲۲، کیفیت الحكم و نیز روایت اسماعیل در وسائل ج ۱۳ ص ۲۳۰، باب ۶، وذیعه .

۲ - جواهر الكلام ج ۴۰ ص ۵۵

۳ - جواهر الكلام ج ۴۱ ص ۱۳۱

۴ - جواهر الكلام ج ۴۱ ص ۱۳۵

۵ - جواهر الكلام ج ۴۰ ص ۹۰

که حاصل شود ، حتی از طریق امارات کثیره‌ای که مجموعاً موجب علم گردند . چون دلیل « حجیت علم قاضی » از این جهت شمول دارد و شاهد این مدعی ، کلام خود صاحب جواهر در باب شهادت است به این بیان که :

« انما الکلام فی اشتراط العلم بالمشاهدة الظاهر بالابصار فلو علم حیثذ من ذلک بالتواتر او بالخبر المحقوف بالقرائن او بغیر ذلک من طرق العلم ، لم تجز الشهادة ؟ مع انک قد عرفت ان الضابط : العلم الذی لاینحصر طریقہ بذلک مع عموم الادلة »^۱

بنابراین روشن است که استناد به صرف اطمینان - که مثلاً از مجرد تغییر رنگ متهم حاصل گردد - بهیچوجه نمیتواند مبنای حکم به عدل و قسط باشد و آنچه در باب قضاء معتبر است ، علم است. قضیه متهمی که در خرابه بر سر مقتولی تازه‌ایستاده بود و چاقوری خون‌آلود در دست داشت^۲ و قضایای بسیار دیگری که مشابه آن است برای بی‌اعتبار ساختن دلائل و شواهد غیر قطعیه ، در باب قضاوت ، کفایت میکند . علاوه بر این هیچگاه عقلاء جهان در امر قضاوت به دلائل و شواهدی که به عنوان تحقیقات « پلیسی » معنون است بسنده نمیکند و به اعتراف قطعی متهم توجه دارند .

(۲)

نظر اهل خبره

الف - نظراهل خبره به منزله شهادت است

در صورتیکه نظر اهل خبره را همانند شهادت بدانیم ، ناگزیر باید تعدد و عدالت را در آن شرط کرد . با این وصف ، نظر مذکور « بینة شرعیة » است و ضرورتی ندارد که حاکم یقین پیدا کند . زیرا حجیت بینة ، تعددی است . *جامع علوم انسانی*
در « دیة عمد » که آستن بودن چهل شتر از صد شتر را شرط کرده‌اند ، محقق میفرماید : « ولو اختلف فی الحوامل رجع الی اهل المعرفة » و سپس صاحب جواهر میگوید :
« والاولی اعتبار العدالة والتعدد »^۳

اما گفته اهل خبره اساساً با شهادت تفاوت دارد . زیرا شهادت « اخبار عن حس » میباشد و شاهد از مشهودات عینی خود خبر میدهد، یعنی شاهد آنچه را دیده یا شنیده است بیان میکند . اگر گفتار اهل خبره نیز به این درجه از حس مشهود برسد ، عنوان « شهادت » را

۱- جواهر الکلام ج ۴۱ ص ۱۲۸

۲- وسائل الشیعة ج ۱۹ ص ۱۰۷

۳- جواهر الکلام ج ۴۲ ص ۲۲

برای آن میپذیریم ، ولی گفتار اهل خبره ، نوعاً « اخبار عن حدس » است یعنی خبره از نظر و رأی خود خبر میدهد و کارش همانند فتوی و آرای صاحب نظران ، از قبیل مهندس و طبیب و نظایر اینهاست ، که همگی از روی دلائل و آثار به وجود مدلول و صاحب اثر پی میبرند ، و بطریق « ان » یعنی با مشاهده معلول از علت خبر میدهند . پس میتوان گفت که این گروه مشهود به راندیده ، آنرا لمس نکرده‌اند ، بلکه آثارش را دیده و لمس نموده‌اند : آتش را نظاره نکرده ، تنها دود و خاکسترش را دیده‌اند . به واقع ، در شهادت ، عین مشهود به باید لمس شده باشد .

البته ممکن است که مشهود به محسوس نباشد ، ولی همین اندازه که مبادی و آثار لازمه آن محسوس باشد کافی است . مانند شهادت به عدالت و شجاعت و یا زوجیت و ملکیت و نسب و غیره که از دلائل قطعی محسوسه ، به وجود آن‌ها پی برده میشود و عرفاً به اعتبار محسوس بودن سبب آنها (که علت تامه است) یا اثر آنها (که از آثار لازمه لاینفک و ضروری میباشد) این امور را محسوس میدانند . ولی اگر از مبادی و آثار حدساً به معلول یا مؤثر پی ببرند و مقدمات عقلیه و غیره (که نظر و تخمین در آن دخالت مستقیم داشته است) بدان منضم گردد ، چنین اموری از زمره محسوسات به شمار نمیآید و نظر دادن در خصوص آنها شهادت ، محسوب نمیگردد .

پنابراین استظهار و حدس - هر چند قطعی باشد - شهادت مصطلح نیست .

ب - گفته اهل خبره موجب اطمینان است

ممکن است بگوئیم که از بیان اهل خبره اطمینان حاصل میگردد . لازمه این امر آن است که خبره باید تا آن اندازه مورد اعتماد باشد ، که صرف گزارش وی اطمینان آور باشد . این گونه اطمینان در صورتی حاصل میشود که علاوه بر صدق گفتار مهارت خبره در رشته مخصوص به خودش معزز باشد . در مسأله مذکور امام مدظله در « تحریر » میفرمایند « و تكفی الوثاقه » و البته مراعات تعدد را نیز بهتر دانسته‌اند . خلاصه آنکه مناط حصول اطمینان شخصی است و این امر نسبت به افراد و اوضاع و احوال مختلف تفاوت پیدا میکند . چه بسا گزارش یکنفر متخصص فوق العاده ماهر که در صدق گفتار وی تردیدی نباشد ، موجب اطمینان گردد و از گزارش دیگر چنین اطمینانی حاصل نشود .

اما در عین حال ، اطمینان را صرفاً نمیتوان حجت دانست زیرا گفتیم که صرف اطمینان بی آنکه به سرحد علم قطعی برسد ، برای قاضی حجیت ندارد .

ج - گزارش اهل خبره موجب یقین است

گزارش اهل خبره بگونه‌ای است که واقعه را برای حاکم شرع مشهود میسازد با این

سنخ گزارش حاکم شخصاً به محتوای آن یقین حاصل میکند اما در این حالت شرط آنست که قاضی شرع و معاونان وی باید اهل معرفت بوده ، و با وسائل و ابزار تشخیص جرم و چگونگی کاربرد آنها آشنا باشند ، تا بتوانند به صحت و سقم تشخیص گزارش دهنده پی ببرند . در مقابل گزارش نیز باید بگونه‌ای عرضه شود که برای استفاده کننده آشنا به مسائل ، روشن و واضح باشد و واقعه بصورتی شرح گردد که برای قاضی مشهود باشد ، بدان‌سان که گوئی خود ماجرا را مشاهده و لمس میکند . در نتیجه گزارش نباید صرفاً به اظهار نظر گزارشگر محدود شود ، بلکه باید بیان حقیقت کند و دلائل و وسائل کشف جرم و چگونگی تشخیص را نیز در گزارش منعکس سازد .

بدین ترتیب محتوای گزارش بیشتر اخبار از حس خواهد بود : چه کردیم ، چه گفتیم ، چه شنیدیم ، چه دیدیم . در واقع باید کلیه علائم و نشانه‌ها و شواهد و دلائلی که دال بر واقعه هستند عیناً بازگو شوند .

در بسیاری از موارد مربوط به منافیات عفت و قتل ، یک رشته آزمایش (فیزیکی یا شیمیائی) انجام میگردد که وقوع جرم و چگونگی انجام جنایت را مشخص میکنند ، همچنین با آزمایشهایی که بر روی خون انجام میشود انتساب جنین روشن میگردد . یکسان بودن نوع خون مقتول و آثاری که بر تن و لباس متهم باقی است و یا اثر خطوط انگشت بر روی سلاح موجب تشخیص قائل میشود ، حتی زمان و نوع آلت جرم تعیین میگردد . اما در همه این موارد چون گزارش صرفاً حاکی از نظر گزارشگر است شرعاً نمی‌تواند مستند حکم حاکم قرار گیرد ، مگر اینکه گزارش به نحوی باشد که حاکم شخصاً از روی آثار بدست آمده و دلائل ارائه شده ، یقین قطعی حاصل کند و یا گزارش موجب اقرار و اعتراف متهم گردد . روشنگری برخی از گزارشها و تحقیقات به گونه‌ای است که شخص متهم با اطلاع از آن خود را در مقابل واقعیتی انکار ناپذیر میبیند و ناچار اعتراف میکند . بیشتر تدابیری که حضرت امیر (ع) اتخاذ فرموده‌اند ، از همین قبیل بوده و متهم چون واقعیت را مکشوف دیده ناگزیر اعتراف نموده است . لذا اینگونه آزمایشها و تحقیقات فنی ، صرفاً و بدون اینکه منتهی به اقرار و اعتراف متهم گردد از نظر قضاء اسلامی ، مشکل است مورد استناد قرار گیرد . زیرا همانطور که در صحیح مسعدة بن صدقة بن زیاد ^۱ گذشت « الاشياء كلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به الیئنة »

۵ - اخبار عدل واحد در مقدمات ثبوت جرم

در گزارشها غالباً به مشاهدات و برخوردها اشاره میشود و چگونگی رسیدگی به جرم

۱ - الوسائل ج ۱۲ ص ۶۰ رقم ۴ - مسعدة بن صدقة ، در سند روایت ، همان مسعدة بن زیاد ربعی است که ثقة است و زیاد هم ، ظاهراً جد وی میباشد .

حجیت علم قاضی در... / ۴۹

بیان میگردد. در واقع گزارش یک نوع اخبار از محسوسات گزارشگر بشمار میرود. در بیشتر آزمایشها هم گزارش اموری میآید که گزارشگر توسط دستگاههای و وسائل مشاهده و آزمایش دیده و لمس کرده است و اینها جمعاً، اخبار از حس مشهود میباشند.

مطلبی که مورد انکار است قبول اخبار از « حدس و نظر » گزارشگر است، اما میتوان پرسید آیا اخباری را که از محسوسات گزارشگران حکایت میکند باید به عنوان خبر عدل واحد (صدق العادل) پذیرفت، یا آنکه چون از باب شهادت است، تعدد و عدالت در آن شرط میباشد؟ در پاسخ میتوان گفت عموم حجیت خبر واحد تنها در موارد خاصی تخصیص یافته است، که از آنجمله است مورد ترافع که از طرف مدعی برای اثبات دعوی اقامه بینه میگردد. اما اگر قاضی بخواهد شخصاً در اطراف موضوع « مورد اتهام » تحقیق نماید، ممکن است بوسیله امناء خود در مقام جستجو برآید و بمنظور تحقیق، امین خود را بفرستد تا وی پژوهش کند و ببیند آیا فلان چیز در فلان مکان یا در فلان وضع وجود دارد یا نه؟ در این صورت خبر این امین، چرا نباید مشمول عموم (صدق العادل) قرار گیرد؟

میدانیم که در باب وصیت آمده است: وصی میتواند به « اخبار عدل واحد » استناد کند^۱ و نیز در باب وکالت آمده است: عزل وکیل با خبر ثقه ثابت میشود « حتی یبلغه العزل عن الوكالة بثقة یبلغه او یشافهه »^۲. در تنقیح (شرح عروه) نیز آمده است^۳:

« الدلیل علی اعتبار خبر الواحد فی الموضوعات هو الدلیل علی حجیته فی الاحکام. والعمدة فی ذلك هو السیرة العقلائیة القطعیة. و حیث لم یردع عنها الشارع فتكون حجة مضمأة من قبل الشریعة المقدسة. قال: وقد استکشفنا حجة اخبار العدلین من اعتماد هم - علیهم السلام - علیه فی المخاصمات فاذا اقمنا الدلیل من السیرة او غیرها علی اعتبار خبر العدل ایضا فلامحالة یدخل تحت کبری الحجة و ما به البیان و یكون معتبراً فی جمیع الموارد علی نحو الاطلاق، بلافرق فی ذلك بین الموضوعات والاحکام قال: بل یمکن الاستدلال بمفهوم آیه النباء الواردة فی الموضوعات ».

علاوه بر این روایات دیگری در این زمینه مورد استشهاد قرار گرفته است. مانند صحیحته سماعة که در تصدیق مدعی زوجیت، نسبت به زنی است که شخص دیگر میخواهد او را تزویج کند، در این جا اگر مدعی ثقه باشد، باید مورد تصدیق قرار گیرد.^۴ تصدیق فروشنده در استبراء امه نیز اگر ثقه باشد (اذا كان ثقة)^۵ همین گونه است. روایاتی هم که در باب

۱- صحیحته اسحاق بن عمار. وسائل ج ۱۳ ص ۴۸۲ باب ۹۷ و صایا، رقم ۱

۲- صحیحته هشام بن سالم. وسائل ج ۱۳ ص ۲۸۲ باب ۲ وکالت، رقم ۱

۳- ج ۱ ص ۳۲۰

۴- وسائل ج ۱۴ ص ۲۲۶ باب ۲۲ رقم ۲ عقد النکاح.

۵- وسائل ج ۱۴ ص ۵۰۳ باب ۶ رقم ۱ نکاح العبد.

اذان آمده است مشعر براین است که اگر مؤذن مورد وثوق باشد میتوان به اذان وی اعتماد نمود.^۱

خلاصه آنکه عموم و اطلاق دلیل حجیت خبر واحد قاصر از آن نیست که مورد بحث را شامل گردد. قانون « انما ا قضی بینکم بالبینات و الایمان » مخصوص اقامه بینه از طرف مدعی در اثبات مورد دعوی است و سایر شئون قضاوت را در برنمیگیرد.

نتیجه

- ۱- گزارش اهل خبره ، صرفاً حجت تعبدیه ندارد . نه از باب شهادت و نه از باب خبر واحد . زیرا اخبار از حدس و نظر است .
 - ۲- اطمینانی هم که از گزارش حاصل میشود حجیت ندارد ، زیرا دلیل حجیت علم ، شامل علم عرفی نمیشود . چون ثبوت حجیت علم قاضی از باب « احراز موضوع است که موجب تنجیز حکم میشود » و احراز یا باید حقیقی باشد، همانطور که در علم قطعی است و یا باید تعبدی باشد، همانسان که در امارات معتبره شرعی است و اطمینان شخصی هیچ یک از این دو نیست .
 - ۳- لکن اگر گزارش به نحوی باشد که برای قاضی شخصاً علم آور باشد ، کنایت میکند .
 - ۴- همچنین در صورتیکه گزارش « اخبار از مجسوسات » باشد . در صورت تعدد و عدالت حجیت دارد . و نیز اگر در مقدمات حکم به خبر عدل واحد اکتفا کنیم، چنانکه ظاهر عموماًست ، حجیت دارد .
- بدین ترتیب در مقام اثبات مورد اتهام نقش خبره ، نقش مساعد و کمک قاضی است و محاکم شرع از آن بعنوان وسیله تحقیق استفاده میکنند ، اما هیچگونه حجیت تعبدیه ندارد.

۱- وسائل ج ۴ ص ۶۱۸ باب ۳، اذان و اقامه